

اشتراک: در بخش نخست این نوشتار از **مر حوم علامه محمدتقی جعفری** که در تاریخ یکمکتبشبه ۱۳۲۴ه‍.ق به چاپ رسیده است، به شرح ابط و روش‌های مدیریت اسلامی پرداخته شد. اینک اساسی ترین وظیفه مدیر در جامعه اسلامی و منشأ و فلسفه آن و انگیزه‌های مدیریت تحلیل و بررسی می‌شود.

با نظر به دریافت‌های باب وجدان، عقل سلیم و منابع معتبر اسلامی، نوع انسانی دارای حیثیت و کرامت ذاتی است که استعداد و ارزش او از اثبات می‌کند. یعنی: انسان در میان حیوانات، نوعی است که از طرف خالق متعالی مورد تکریم و تشریف قرار گرفته است. این کرامت و شرف در وجود انسان به ودیعت نهاده شده است که اگر همه ادیان الهی و مکتب‌هایی که دربراه انسان شناخت واقعی دارند، مورد مطالعه قرار بدهییم، آنها را در این مسئله متفق‌القول خواهیم یافت. انسان می‌تواند این کرامت استعدادی و بالقوه را به وسیله تکاپو در راه کسب کرامتی اختیاری، به شرف و کرامت مطلوب – که همان کمال اختیاری است – تصعید نماید. ایهای از آیات در قرآن مجید که کرامت ذاتی را برای نوع انسانی اثبات نماید، این‌گونه است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَلَقْنَا مِنْهُمُ الذَّكُورَ وَالنَّحْرَ وَرَفَعْنَا مِنْهُمُ الْعِلْمَیَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِلاً (سراء – ۷۰)

ما قطعاً فرزندان آدم را اکرار نموده و آنان را در خشکی و دریا ابرای کار و کوشش آفرار دادیم و او مواد پاکیزه به آنان روزی کردیم و آنان را بر عده فراوانی از چه خلق کردیم، برتری بخشیدیم.

این وظیفه که به حق می‌توان آن را اساسی‌ترین وظیفه مدیریت از دیدگاه اسلام معرفی نمود، عبارت است از احساس و پذیرش این حقیقت که انسان‌هایی که در مجموعه مورد مدیریت قرار گرفته‌اند، دارای دو بُعد مادی و معنوی هستند و اهتمام مدیریت به بُعد معنوی آنان، نه تنها نباید کمتر از اهمیت بعد مادی آنان باشد، بلکه با توجه به هدف اعلای حیات همه انسان‌ها که قرار گرفتن در جاذبیت شعاع فروغ الهی است، اصولاً بعد معنوی انسان‌ها باید با اهمیتی بیشتر مورد اهتمام مدیریت قرار بگیرد.

منشأ و فلسفه این وظیفه عبارت است از: آن‌جا که انسان برای اداء شدن مطرح است، چنان نیست که تنها بعد مادی او باید زیر نظر بوده، و مورد توجه و توجه قرار بگیرد، زیرا همه مردم در انگیزش هدف اعلای حیات که انجذاب به کمال الهی است، با هم مساوی بوده، هیچ‌کس ترجیحی بر دیگری ندارد. یعنی: هیچ تفاوتی از برخورداری از «حیات معقول» میان یک مدیر و یک عضو سازمان؛ یا میان یک عضو که مورد مدیریت قرار بگیرد، و بعد ندارد، زیرا چنان نیست که مدیر یک مجموعه از حیات قابل تفسیر و توجیه و سعادت مطلوب از «حیات معقول» بهره‌مند باشد، ولی یک عضو عادی تا حدّ یک «گوریل باهوش» – که امثال تیلور درباره کارگران تعبیر نموده‌اند – تنزل نماید! آیا این بزرگ‌ترین ظلم و تعدّی بر شرف و حیثیت انسانی نیست؟ آیا ستم و اهانتی بالاتر از این اهانت وظلم و ظلم برای انسان قابل تصور می‌باشد؟! این انگیزش انسانی همه اعضای مورد مدیریت و خود مدیر در یک زندگی با شرافت و با کرامت که بدون مراعات ابعاد روحی و معنوی اعضاء امکان‌پذیر نمی‌باشد، یکی از بااهمیت‌ترین عوامل تفکیک میان انگیزش‌های مدیریت در اسلام و دیگر جوامع بشری است که از اهمیت فراوانی برخوردار است.

با نظر به مجموع ملاحظات درباره مدیریت‌های اجتماعی امروز، روشن می‌شود که هر جا در مدیریت انسان‌ها وظیفه مراعات بُعد معنوی آنان لازم نشده است، در آنجا «اشخاص» به همواره به «چیزها» مبدل گشته است. وقیح‌تر از این توهین و تحقیر این است که همین حرکت قهقریای را تمدن، و عاملان آن را «قهرمانان» سازنده تمدن و تکاملی نامیده‌اند!

اگر مدیران آن مجموعه، خود نیز به کار بردن «چیزها» درباره «اشخاص» احساس شرمندگی کرده‌اند، به کار بردن «گوریل باهوش» – همانگونه که از تیلور نقل کردیم – امتناعی نورزیده‌اند. ای کاش، اصطلاح «چیزها» را به کار ببرند، زیرا از منطقه ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها بیرون است.

مدیریت، تنها با مراعات این وظیفه حیاتی است که می‌تواند نتایج کیفی ماکسیالیسم را از چهره خود پاک کند. آری، تنها مراعات همین وظیفه است که مدیریت از انگیزش استعمار طلبانه و سلطه‌گراییه نجات خواهد داد، زیرا تنها اعتقاد به اصالت ارزش جان‌های مردم و رفتار مطابق این اعتقاد است که می‌تواند آنان را از قربانی شدن انسان‌ها به قنوت مساوی در راه به استناد آوردن عوامل اشباع هوی و هوس‌ها و خودکامگی‌های قدرت‌پرستان که هدف مطلق برای حیات «پویاتان»‌های توماس هابز است، نجات بدهد. در درس‌های مدیریت از دیدگاه دستورالعمل‌حیاتی (در در فرمان مبارک آن بزرگوار به مالک اشتر می‌بینیم، این دیدگاه مدیریت‌پیش‌خ را در اداره انسان‌ها با کمال قاطعیت و جدیت باید پیروی کرد؛ مالکا رحمت و محبت و لطف بر مردم جامعه را در قلب بفهمان، آنچه گویید، که آن را دریافت‌کنند نه اینکه در حد یک تصور ذهنی بمانند. و برای آنان درندهای خودخور و مباحی که خوردن آنان را غنیمت بشمارد، زیرا مردم بر دو صنفند: یا برادر دینی تو هستند، یا نظیر تو در خلقت (مستحق خون می‌باشند).«پنج‌البلاغه – نامه ۵۳»

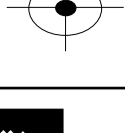
آنان را از قربانی شدن انسان‌ها به قنوت مساوی در راه به استناد آوردن عوامل حمله به شهر انبیاست و در نتیجه معاویه چنین فرموده است:
مدیریت، یعنی: احساس و دریافت رحمت، محبت و لطف را رعیت برای مدیر جامعه، باید مانند احساس و دریافت ضرورت دفاع از خویشستن باشد که انسان علم حضوری (وجدان یا کنسیانس) به آن دارد. امیرالمؤمنین(ع) در داستان صلحه به شهر انبیاست و در نتیجه معاویه چنین فرموده است:
مدیریت، یعنی: احساس و دریافت رحمت، محبت و لطف را رعیت برای مدیر جامعه، باید مانند احساس و دریافت ضرورت دفاع از خویشستن باشد که انسان علم حضوری (وجدان یا کنسیانس) به آن دارد. امیرالمؤمنین(ع) در داستان صلحه به شهر انبیاست و در نتیجه معاویه چنین فرموده است:

بنابراین، تفاهت در کیفیت عمل یا اشتراک در ظاهر و کمیت، شدنی است. ممکن است نوع و نفر از بام تا شام چیزی نخورند، ولی یکی روزه دارد و عبادت می‌کند و آن دیگری گرسنگی می‌کشد و مزدی از آن جهت نمی‌برد. ممکن است نوع و نفر در کنار هم نماز گزارند و همه حرکات و سکنات، همانند باشند، اما تفاوت ماهوی میان آن دو از نظر خاندان است؛ زیرا یکی حضور قلب و نیت خالص دارد و آن دیگری بی حضور قلب یا با نیت ریاورزی نماز می‌گزارد. یا دو نفر دست توتانی را گرفته از خیابان عبور می‌دهند، یکی بی‌چشمداشتی می‌آید و این کار را می‌کند و می‌گوید: لا تُریدُ مِنکُمْ جَزَاءً وَ لا شُکُوراً از شما مرد و می‌کشد خشک و خالی هم نمی‌خواهیم؛ (انسان، آیه ۹) و آن دیگری برای مزد و تشکر و یا ریاورزی و از سردلسوزی و ترحم و آرامش درونی خود و مانند آن این کار را انجام می‌دهد. دو نفر به تبلیغ دین می‌روند یکی به نیت مزد و کسب شهرت و تجره اندوزی می‌رود و آن دیگری برای اجاری حکم اسلامی دعوت به حکم الهی، می‌رود. این مورد معنوی است؛ زیرا نیت او در آخرت دیده می‌شود؛ از این رو، گفته شده مومن صابر است؛ زیرا مزد عمل خودش را در صعود معنوی در آخرت درو می‌کند که درشتگانی می‌فرمایند: سَلَامٌ عَلَیکُمْ یَعْمَا صَبْرُکُمْ فَبِعَمَلِ عَمَلِی الدَّارَ، و به فرموده می‌گویند: «رود بر شما به پاداش آنچه صبر کردید، راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!»(عده، آیه ۲۴)

این وظیفه که به حق می‌توان آن را اساسی‌ترین وظیفه مدیریت از دیدگاه اسلام معرفی نمود، عبارت است از احساس و پذیرش این حقیقت که انسان‌هایی که در مجموعه مورد مدیریت قرار گرفته‌اند، دارای دو بُعد مادی و معنوی هستند و اهتمام مدیریت به بُعد معنوی آنان، نه تنها نباید کمتر از اهمیت بعد مادی آنان باشد، بلکه با توجه به هدف اعلای حیات همه انسان‌ها که قرار گرفتن در جاذبیت شعاع فروغ الهی است، اصولاً بعد معنوی انسان‌ها باید با اهمیتی بیشتر مورد اهتمام مدیریت قرار بگیرد.

منشأ و فلسفه این وظیفه عبارت است از: آن‌جا که انسان برای اداء شدن مطرح است، چنان نیست که تنها بعد مادی او باید زیر نظر بوده، و مورد توجه و توجه قرار بگیرد، زیرا همه مردم در انگیزش هدف اعلای حیات که انجذاب به کمال الهی است، با هم مساوی بوده، هیچ‌کس ترجیحی بر دیگری ندارد. یعنی: هیچ تفاوتی از برخورداری از «حیات معقول» میان یک مدیر و یک عضو سازمان؛ یا میان یک عضو که مورد مدیریت قرار بگیرد، و بعد ندارد، زیرا چنان نیست که مدیر یک مجموعه از حیات قابل تفسیر و توجیه و سعادت مطلوب از «حیات معقول» بهره‌مند باشد، ولی یک عضو عادی تا حدّ یک «گوریل باهوش» – که امثال تیلور درباره کارگران تعبیر نموده‌اند – تنزل نماید! آیا این بزرگ‌ترین ظلم و تعدّی بر شرف و حیثیت انسانی نیست؟ آیا ستم و اهانتی بالاتر از این اهانت وظلم و ظلم برای انسان قابل تصور می‌باشد؟! این انگیزش انسانی همه اعضای مورد مدیریت و خود مدیر در یک زندگی با شرافت و با کرامت که بدون مراعات ابعاد روحی و معنوی اعضاء امکان‌پذیر نمی‌باشد، یکی از بااهمیت‌ترین عوامل تفکیک میان انگیزش‌های مدیریت در اسلام و دیگر جوامع بشری است که از اهمیت فراوانی برخوردار است.

با نظر به مجموع ملاحظات درباره مدیریت‌های اجتماعی امروز، روشن می‌شود که هر جا در مدیریت انسان‌ها وظیفه مراعات بُعد معنوی آنان لازم نشده است، در آنجا «اشخاص» به همواره به «چیزها» مبدل گشته است. وقیح‌تر از این توهین و تحقیر این است که همین حرکت قهقریای را تمدن، و عاملان آن را «قهرمانان



معارف

Maaref@Kayhan.ir

نقد نظریه انگیزشی مدیریت دوران معاصر

اساسی‌ترین وظیفه مدیر در جامعه اسلامی

■ علامه محمد تقی جعفری

■ با نظر به مجموع ملاحظات

درباره مدیریت‌های اجتماعی

امروز، روشن می‌شود که

هر جا در مدیریت انسان‌ها

وظیفه مراعات بُعد معنوی

آنان لازم نشده است، در

آنجا «اشخاص» همواره به

«چیزها» مبدل گشته است.

وقیح‌تر از این توهین و تحقیر

این است که همین حرکت

قهقریایی را تمدن، و عاملان

آن را «قهرمانان سازنده

تمدن و تکاملی» نامیده‌اند!

آنگاه سببهای خون‌خوار یا دست پر و کامیاب برگشته‌اند؛ نه زخمی بر

یکی از آنان وارد شده، نه خونی از آنان ریخته است. اگر پس از چنین حادثه‌ای آذرخش‌ان، مردی مسلمان از شدت تأسف بعیرد، مورد ملامت نخواهد بود، بلکه مرگ برای انسان مسلمان به خاطر تأثر از این حادثه، در نظر من امری است شایسته و با مورد(همان- خطبه ۲۷)

قطعاً شایستگی مردن برای شخصی که چنان حادثه جانکاهی را شنیده است، ناشی از احساس عضویت حقیقی آن شخص در جامعه‌ای است که بی‌نیویان و مستضعفان، اجزایی از آن می‌باشند. برای به وجود آمدن چنین حالت باعظمتی در اعضای جامعه، یعنی: احساس وحدت و شرکت در شئون حیات آن اعضا، قطعاً باید خود مدیر از همان حالت در حد اعلا برخوردار باشد. علی(ع) در نامه‌ای که به کارگزار خود عثمان بن حنیف در بصره نوشته، این جمله را فرموده است:
آیا درباره خودم به این قاععت کنیم که گفته‌شود: این امیرالمؤمنین(ع) است، ولی در ناگواری‌های روزگار با آنان شرکت نورزم، یا در سختی زندگی لگوی آنان نباشم؛(همان- نامه ۴۷)

ملاک ضرورت و ارزش انگیزه‌ها

اصلی‌ترین انگیزش از دیدگاه اسلام و عقل سلیم و وجدان ناب که تجارب قرون و اعصار نیز آن را نشان می‌دهد، این است که از اصلی‌ترین نیازها ناشی می‌شود. بنابراین، هر اندازه نیاز به یک شی، اساسی‌تر و حیاتی‌تر باشد، انگیزش آن نیاز هم اساسی‌تر و حیاتی‌تر خواهد بود.

نیازهای اساسی انسان که همه آنها در جریان فعالیت «صیانت ذات» بروز

می‌کنند، در بُعد اساسی قابل طرح است:

۱- **صیانت ذات در بعد روانی حیات طبیعی محض**، مانند نیاز به غذا، مسکن، بهداشت، تولید مثل و دفاع از هویت عملی اخلاب به حیات.

۲- **صیانت ذات در بعد روانی و فاعی** از سرگشته‌گی نیازهای اساسی در بعد

بعسد، عبارتند از: آرامش روانی، تنظیم ارتباط منطقی میان عوامل برون‌ذاتی و درون‌ذاتی، حفظ وحدت و هماهنگی عناصر تشکیل دهنده شخصیت و حفظ آن

از اختلال‌هایی که می‌تواند سلامت شخصیت را تهدید نماید، مانند چند شخصیتی

شدن یا متلاشی شدن آن و ...

۳- **صیانت ذات در بعد تکاملی شخصیت**. انسان در این بعد دارای

نیازهای بسیار بااهمیت است که مذهب‌های الهی، اخلاقیون، مکاتب حقوقی و مقررات سازنده و پیشرو واقعی، آن را مطرح کرده و شخصیت آدمی را به وسیله

رفع آن نیازها در گذرگاه تکامل به ثمر می‌رساند.

یک اصل ضروری، در این مجال ساده و گرام‌روشن را هم در این محیط

مطرح می‌نماییم که در مسائل مدیریت، اهمیت زیربنایی دارد:

نوع انسانی در جریان فعالیت «صیانت ذات» در هر سه بعد یاد شده، به

مدیریت صحیح احتیاج دارد و هر اندازه از این بعد در موقعیت‌ها و مجموعه‌های

پیچیده‌تر قرار می‌گیرد، مدیریت آنها دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود. به عنوان مثال،

در این مورد، مدیریت بااهمیت است که مذهب‌های الهی، اخلاقیون، مکاتب حقوقی و مقررات سازنده و پیشرو واقعی، آن را مطرح کرده و شخصیت آدمی را به وسیله

رفع آن نیازها در گذرگاه تکامل به ثمر می‌رساند.

یک اصل ضروری، در این مجال ساده و گرام‌روشن را هم در این محیط مطرح می‌نماییم که در مسائل مدیریت، اهمیت زیربنایی دارد:

نوع انسانی در جریان فعالیت «صیانت ذات» در هر سه بعد یاد شده، به

مدیریت صحیح احتیاج دارد و هر اندازه از این بعد در موقعیت‌ها و مجموعه‌های

پیچیده‌تر قرار می‌گیرد، مدیریت آنها دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود. به عنوان مثال،

در این مورد، مدیریت بااهمیت است که مذهب‌های الهی، اخلاقیون، مکاتب حقوقی و مقررات سازنده و پیشرو واقعی، آن را مطرح کرده و شخصیت آدمی را به وسیله

رفع آن نیازها در گذرگاه تکامل به ثمر می‌رساند.

یک اصل ضروری، در این مجال ساده و گرام‌روشن را هم در این محیط مطرح می‌نماییم که در مسائل مدیریت، اهمیت زیربنایی دارد:

نوع انسانی در جریان فعالیت «صیانت ذات» در هر سه بعد یاد شده، به

مدیریت صحیح احتیاج دارد و هر اندازه از این بعد در موقعیت‌ها و مجموعه‌های

پیچیده‌تر قرار می‌گیرد، مدیریت آنها دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود. به عنوان مثال،

در این مورد، مدیریت بااهمیت است که مذهب‌های الهی، اخلاقیون، مکاتب حقوقی و مقررات سازنده و پیشرو واقعی، آن را مطرح کرده و شخصیت آدمی را به وسیله

رفع آن نیازها در گذرگاه تکامل به ثمر می‌رساند.

یک اصل ضروری، در این مجال ساده و گرام‌روشن را هم در این محیط مطرح می‌نماییم که در مسائل مدیریت، اهمیت زیربنایی دارد:

نوع انسانی در جریان فعالیت «صیانت ذات» در هر سه بعد یاد شده، به

مدیریت صحیح احتیاج دارد و هر اندازه از این بعد در موقعیت‌ها و مجموعه‌های

پیچیده‌تر قرار می‌گیرد، مدیریت آنها دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود. به عنوان مثال،

در این مورد، مدیریت بااهمیت است که مذهب‌های الهی، اخلاقیون، مکاتب حقوقی و مقررات سازنده و پیشرو واقعی، آن را مطرح کرده و شخصیت آدمی را به وسیله

رفع آن نیازها در گذرگاه تکامل به ثمر می‌رساند.

یک اصل ضروری، در این مجال ساده و گرام‌روشن را هم در این محیط مطرح می‌نماییم که در مسائل مدیریت، اهمیت زیربنایی دارد:

نوع انسانی در جریان فعالیت «صیانت ذات» در هر سه بعد یاد شده، به

مدیریت صحیح احتیاج دارد و هر اندازه از این بعد در موقعیت‌ها و مجموعه‌های

پیچیده‌تر قرار می‌گیرد، مدیریت آنها دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود. به عنوان مثال،

در این مورد، مدیریت بااهمیت است که مذهب‌های الهی، اخلاقیون، مکاتب حقوقی و مقررات سازنده و پیشرو واقعی، آن را مطرح کرده و شخصیت آدمی را به وسیله

رفع آن نیازها در گذرگاه تکامل به ثمر می‌رساند.

یک اصل ضروری، در این مجال ساده و گرام‌روشن را هم در این محیط مطرح می‌نماییم که در مسائل مدیریت، اهمیت زیربنایی دارد:

نوع انسانی در جریان فعالیت «صیانت ذات» در هر سه بعد یاد شده، به

مدیریت صحیح احتیاج دارد و هر اندازه از این بعد در موقعیت‌ها و مجموعه‌های

پیچیده‌تر قرار می‌گیرد، مدیریت آنها دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود. به عنوان مثال،

در این مورد، مدیریت بااهمیت است که مذهب‌های الهی، اخلاقیون، مکاتب حقوقی و مقررات سازنده و پیشرو واقعی، آن را مطرح کرده و شخصیت آدمی را به وسیله

رفع آن نیازها در گذرگاه تکامل به ثمر می‌رساند.

یک اصل ضروری، در این مجال ساده و گرام‌روشن را هم در این محیط مطرح می‌نماییم که در مسائل مدیریت، اهمیت زیربنایی دارد:

نوع انسانی در جریان فعالیت «صیانت ذات» در هر سه بعد یاد شده، به

مدیریت صحیح احتیاج دارد و هر اندازه از این بعد در موقعیت‌ها و مجموعه‌های

پیچیده‌تر قرار می‌گیرد، مدیریت آنها دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود. به عنوان مثال،

در این مورد، مدیریت بااهمیت است که مذهب‌های الهی، اخلاقیون، مکاتب حقوقی و مقررات سازنده و پیشرو واقعی، آن را مطرح کرده و شخصیت آدمی را به وسیله

رفع آن نیازها در گذرگاه تکامل به ثمر می‌رساند.

یک اصل ضروری، در این مجال ساده و گرام‌روشن را هم در این محیط مطرح می‌نماییم که در مسائل مدیریت، اهمیت زیربنایی دارد:

نوع انسانی در جریان فعالیت «صیانت ذات» در هر سه بعد یاد شده، به

مدیریت صحیح احتیاج دارد و هر اندازه از این بعد در موقعیت‌ها و مجموعه‌های

پیچیده‌تر قرار می‌گیرد، مدیریت آنها دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود. به عنوان مثال،

در این مورد، مدیریت بااهمیت است که مذهب‌های الهی، اخلاقیون، مکاتب حقوقی و مقررات سازنده و پیشرو واقعی، آن را مطرح کرده و شخصیت آدمی را به وسیله

رفع آن نیازها در گذرگاه تکامل به ثمر می‌رساند.

یک اصل ضروری، در این مجال ساده و گرام‌روشن را هم در این محیط مطرح می‌نماییم که در مسائل مدیریت، اهمیت زیربنایی دارد:

نوع انسانی در جریان فعالیت «صیانت ذات» در هر سه بعد یاد شده، به

مدیریت صحیح احتیاج دارد و هر اندازه از این بعد در موقعیت‌ها و مجموعه‌های

پیچیده‌تر قرار می‌گیرد، مدیریت آنها دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود. به عنوان مثال،

در این مورد، مدیریت بااهمیت است که مذهب‌های الهی، اخلاقیون، مکاتب حقوقی و مقررات سازنده و پیشرو واقعی، آن را مطرح کرده و شخصیت آدمی را به وسیله

رفع آن نیازها در گذرگاه تکامل به ثمر می‌رساند.

یک اصل ضروری، در این مجال ساده و گرام‌روشن را هم در این محیط مطرح می‌نماییم که در مسائل مدیریت، اهمیت زیربنایی دارد:

نوع انسانی در جریان فعالیت «صیانت ذات» در هر سه بعد یاد شده، به

مدیریت صحیح احتیاج دارد و هر اندازه از این بعد در موقعیت‌ها و مجموعه‌های

اگر این نادانی درباره واقعیت مقصر نباشد، اشکالی از نظر روانی و شخصیتی برای او وارد نیست. اگر چه در صورت ارتکاب خطا به خاطر مسئولیت درباره آن اشتباه و خطا باید مورد تحقیق قرار بگیرد.

ب- قسم دوم انگیزش‌های درون‌ذاتی، انگیزش ناشی از خودخواهی و

خودنمایی است. این‌گونه انگیزش به‌طور قطع نه تنها داخل در منطقه ارزش‌ها

نیست، بلکه با توجه به عوامل روانی پدیده وقیح خودخواهی، داخل در منطقه

ضد ارزش‌ها نیز می‌باشد.

۲- انگیزش‌ها مستند به منفعت‌گرایی؛ به نحوی که اگر پای سود به میان

نیاید، مدیر یا مقام مدیریت حاضر به فعالیت نخواهد بود. این شماره و مسئله شماره دو، فراگیرترین انگیزش‌های مدیریت در جهان معاصر غرب محسوب می‌شود.

۴- **علاقه ذاتی به مدیریت**. از نظر روانی، اغلب کسانی که دارای مغز و

روانی موهمن هستند، اشتیاق خاصی از خود به بعضی اشتغالات نشان می‌دهند،

مانند خلبانیسی، امور صنعتی، کارهای علمی، نظامی‌گری، قضاوت و غیر آن. این

اشتیاق به اندازه‌ای رشددار است که بعضی از بزرگ‌ترین صاحب‌نظران و از جمله

جلال‌الدین محمد مولوی درباره آن چنین می‌گوید:

همچنان که سهل شد ما را حاضر

عاشق است آن قوم بر آهنگری

هر کسی را بهر کاری ساختند

حالا، باید یاد علت این اشتیاق‌های خاص چیست؟ این موضوع، مسئله‌ای

است که نیاز به پاسخ دقیق و همه‌جانبه دارد که باید از روان‌شناسی و دیگر علوم

انسانی بهره‌برداری نمود. البته احتمال می‌رود در این تحقیق نتوانیم به پاسخ

نهایی برسیم؛ ولی تردیدی نیست که به مقتضای تحقیقات، مقداری روشنایی

برای ما حاصل خواهد شد.

سه تخصص داشتن و سپری کردن تجربه‌های فراوان در مسائل

مدیریت، خود یکی از مهم‌ترین عوامل اشتیاق به فعالیت‌های مدیریت است.

علت این امر این است که تخصص و آشنایی‌های لازم درباره یک رشته معین از

علوم، اغلب کشف از این حقیقت می‌کند که شخص، علاقه و اشتیاق محرک به

این رشته داشته که او را در درجه تخصص بالا برده است. تفاوت میان این شماره

و مسئله شماره چهار در این است: در مسئله شماره چهار، علاقه و اشتیاق ذاتی

موجب فعالیت و تخصص شده، و در مسئله شماره پنج، فعالیت و تخصص تدریجی

موجب بروز میل و اشتیاق گردیده است.

ع احساس تکلیف ناشی از تعهد برین انسانی. این انگیزه و انگیزه

بعدی (شماره هفت) قطعاً داخل در منطقه ارزش‌هاست. کسانی که با انگیزش

چنین احساسی – که مستند به شرافت و کرامت ذاتی انسان است – به فعالیت

می‌پردازند، از مجرای سوادگرای‌ها بالاتر رفته و به وسیله عامل درونی کمال‌جویی،

دست به کار می‌زنند.

این، همان انگیزش بسیار اصیل و پارزش است که مانند بسیاری از عظمت‌ها

و ضرورت‌های ذات تکاملی انسان‌ها، زیر پوشش مفهومی نارسا از اخلاق پنهان

شده است. به این معنی که از آغاز شیخ این بیماری مهلک که: «اخلاق، تکامل و

به‌طور کلی ارزش‌ها را از عرصه حیات علمی انسان‌ها دور کند»؛ مغزهای ماشینی

ماشین‌زده – به قول عامیان – از تکامل و اخلاق که شخصیت بدون آنها پوچ است،

همان‌گونه می‌گریزند که جاندار از عامل هلاکت!

اگر از یک انسان متحقق و آگاه، این مسئله پرسیده شود که: «از اساسی‌ترین

علل سقوط شخصیتی و بعد تکاملی ذات بشر سه علت را بشمارید»، قطعاً یکی

از آن علل همین است که: از زمان بروز پرستش ناآگاه علم، نه علاقه منطقی به

علم که ضروری‌ترین پایه اادمه حیات انسان‌هاست، پدیده اخلاقی و از امواج

ظلمت جهل و خودخواهی‌های بشری، را دیدگاه‌های انسان‌ها ناپدید شد. یعنی:

هنگامی که خوشتند بگویید انسان‌ها باید در مقابل حق و حقیقت خاضع باشند،

بگذارید؛ ما در علم صحبت می‌کنیم! وقتی خرمنان انسان‌شناس گفتند: قدرت‌ها

را در اصلاح کلی انسان‌ها به کار ببرید و نگذارید قدرت‌ها عامل هلاکت و بدبختی

مردم باشد، بت‌پرستان علم‌پرست‌مانا گفتند: خواهش‌نمیدیم این مسئله اخلاقی را از

هم بگارید به خطوط بسیار زیبا در کتاب‌های مربوط به آثار خطاطان مطالعه

کنیم و آنها را بیرون نیاورید؛ بگذارید ما کار علمی خودمان را انجام بدهیم؛ اگر

بگویید: علم و معرفت را با آن قداستی که داشت، دوباره به عرصه تفکرات بشری

وارد بسازید و حیات انسان‌ها را از ارزش حقیقی و ماهیت واقعی خود آاره کنید،